



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۲/۱۱/۰۱



جليل غنى

سر بازان خوشبختی

روی داد های تاریخ در افغانستان نسبت به هر کشور دیگر بیشتر تکرار شده، چه روی داد های سیاسی بوده، چه عقیدتی و چه نظامی و فرهنگی. شاید هم در کشور های دیگر نیز چنین تکرار های رخ داده باشد ولی تکرار مکررات چیزی است که کم تر می توان در سایر کشور های جهان سراغ کرد چون سایر ملت ها و دولت مردان تاریخ کشورهای شان را مطالعه و ارزیابی می کنند و از آن می آموزند و آنچه به ضرر کشور و مردم شان تمام شده آن را دور انداخته و آنچه به نفع مردم و کشور بوده تعقیب می کرده اند و همچنان چگونگی رسیدگی به نارسایی ها را بررسی و از آن درسی گرفته اند. ولی بد بختانه نظری گذرا به پیشینه ی تحولات سیاسی و نظامی در افغانستان تکرار حوادث و تغییراتی را می توان دید که یکی از این مکررات فرو پاشی اردوی افغانستان در سالهای اخیر است. نخست پس از سقوط حکومت سابقه به رهبری داکتر نجیب که توسط حکومت تنظیمی بعد از به قدرت رسیدن آنها در ۱۳۹۲ و دیگری پس از سقوط حکومت اشرف غنی در ۱۴ اگست سال قبل است که پی آمد های نا گوار آنرا همین اکنون می توان دید.

در دوران حکومت تنظیمی یکی از نخستین کار های دولت تنظیمی انحلال تدریجی اردوی افغانستان بود که در زمانش یکی از اردوی های مجهز و قدرتمند در منطقه محسوب می شد که خار چشم همسایگان به خصوص پاکستان بود که بیشترین تلاش و دسیسه را برای نابودی این اردو می نمود. حکومت مجاهدین و در راس آن صبغت الله مجددی به اساس موافقتنامه ی پیشاور بین رهبران تنظیم ها به تاریخ چهارم ثور ۱۳۷۱ تشکیل گردید و به کابل انتقال یافت. انحلال اردوی افغانستان با تمام تجهیزات آن یکی از نخستین کار های این حکومت بود و در عوض آن به قول جنرال محمد نبی عظیمی در اثر معروفش با عنوان « اردو و سیاست در سه دهه اخیر » دو فرقه ی تنظیمی از قوای تحت امر احمد شاه مسعود تشکیل گردید که به قول جنرال عظیمی « عملاً سند انحلال اردوی منظم قبلی افغانستان امضا شد » از نواز شریف صدر اعظم آن زمان پاکستان در همین اثر نقل قول شده که گفته بود «به یگانه آرزوی دولت پاکستان مبنی بر انحلال اردوی افغانستان جامه ی عمل پوشانید»

نا گفته نباید گذاشت که قسمت اعظم افراد و صاحب منصبان اردوی افغانستان در روز های اخیر حکومت داکتر نجیب در تبتانی و همکاری با مجاهدین تنظیم های مختلف ترک سنگر کرده بودند و یا هم پا به فرار گذاشته بودند و جبهات حکومت یکی پی دیگری سقوط کرده می رفت. درست مثل آنچه در آخرین روز های حکومت داکتر اشرف غنی و ورود طالبان به کابل در ۱۴ اگست ۲۰۲۱ رخ داد.

در رابطه با پی آمد های دو بار انحلال اردوی افغانستان و تأثیرات آن بر امنیت در داخل افغانستان فکر می کنم هم بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب و هم حکومت داکتر اشرف غنی همگی چشم دید ها و تحلیل های و تأثیرات آن بر اوضاع داخل چه در سطح حکومت های نو تشکیل بعد از این دو روی داد، و چه اثرات منفی آن بر حیات مردمان عادی. این که به چه تعداد از بی گناهان در حملات هدفمند گروه های مختلف مسلح و متعلق به جریان های مختلف متخاصم و یا هم دزدان و رهنمان به قتل رسیده اند و یا به چه تعداد خانه ها ویران و سرقت شده اند و یا متجاوزین و قدرتمندان با استفاده از نبود قوای امنیتی چه مصیبت های دیگری بر مظلومان و مردم بی دفاع در شهر ها و به خصوص اطراف و انکاف مملکت داشته اند، داستان های رنج آوری دیگری است که از آن مثنوی هفتاد من نگاشته خواهد شد. بگذریم از ازدواج های اجباری دختران کمتر از حتی سیزده و دوازده سالگی با طالبان و قدرتمندان، جلوگیری از تحصیل و تعلیم دختران و مجبور شدن والدین برای بیرون شدن از کشور تا فرزندان شان به خصوص دختران شان از تحصیل باز نمانند.

اما جنبه ی دیگر آن استخدام افراد و صاحب منصبان مسلکی است که با صرف میلیون ها دالر، حالا این که این مصارف را کدام مرجع پرداخته مورد بحث نیست چون به نام تشکیل اردوی و قوای امنیتی برای دفاع از مردم و کشور افغانستان پرداخته شده، در خدمت کشور های خارجی متخاصم برای جنگ استخدام می شوند. این جوانان و اشخاص مسلکی به قول معروف با تکت یک طرفه به این جنگها می روند و برای دیگران می جنگند نه برای خدمتی به افغانستان که به همین منظور آموزش دیده اند. در این روز های خبر های متعددی از استخدام

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

قوای کوماندو و مریبون آنها از طرف روسیه برای جنگ در اوکراین و از طرف ایران برای جنگ در یمن در رسانه های همگانی نشر می شود. ولی سوال اینجاست که این فرزندان افغانستان، که یقیناً با عشق به وطن و مسلک مقدس شان یعنی دفاع از وطن در برابر تجاوز بیگانگان و حفظ امنیت شهروندان شان تربیه شده اند و کمر خدمت بسته بودند چرا مجبور گردیده اند برای منافع دیگران جانهای خود را به خطر اندازند. در گذشته ها هم خبر های از استخدام افغانها در ایران برای جنگ در یمن و جای های دیگر نشر گردیده بود. مجبوریت این افغانهای سر گردان در نقاط مختلف جهان و آمادگی برای جنگ به دیگران علل گوناگونی دارد. فکر نمی شود که این محتاج ها از روی شوق و اشتیاق و علاقه تن به جنگ کردن برای دیگران دهند. این ها مجبوریت های دیگر خواهند داشت.

نخست موقف گیری های خصمانه ی طالبان در برابر سر بازان و رهبران نظامی حکومت های پیشین افغانستان دلیل عمده ی رجوع این سر بازان و رهبران شان برای یافتن لقمه نانی و پیشبرد زندگی زنان و فرزندان شان است. تعدادی از صاحب منصبانی که فریب دعوت طالبان را برای برگشت به وطن خوردند، به استثنای چند نفر محدود و نامداری که روی دلایل خاصی جان به سلامت برده اند، یا ترور شده اند و یا هم اختطاف و نا پدید گردیده اند. به جز تعداد بسیار اندکی که شناختی داشته باشند جرات بازگشت به وطن را نکرده اند. نبود زمینه ی استخدام و دوام کار این افراد مسلکی در افغانستان و عدم پذیرش آنها در قوای امنیتی افغانستان که یکی از پالیسی های حاکمیت طالبی در افغانستان است و هیچ کدام از این مسلکی ها را استخدام نمی کند مشکلات عظیم اقتصادی را برا این گروه ایجاد کرده است. همین اکنون گزارش های متعددی از اشخاص تحصیل یافته و کار دان و متخصص حتی استادان دانشگاه ها و موسسات عالی آموزشی و مکاتب تا خبر نگاران، معلمان و سایر مسلک ها نشر می گردد که به انواع کار های شاقه و غیر مسلکی کار نه بلکه جان کنی دارند تا بتوانند زندگی بخور و نمیری را برای خانواده های شان فراهم کنند. نظر کوتاه و صحبت مختصری با آنها نشان می دهد که سطح دانش و تجربه ی آنها تا چه حد بالا است.

اکثریت تحصیل یافته گان و اشخاص مسلکی در نتیجه ی بیکاری و روش سختگیرانه غیر مسلکی حاکمیت موجود وطن را ترک کرده اند که بیشترین این اشخاص از بخش نظامی و قوای امنیتی، نشراتی و تعلیم و تربیه هستند.

این ها سرمایه های معنوی کشور هستند. پژوهشهای ابتدایی نشان می دهد که صد پها استاد دانشگاه کابل ترک وظیفه کرده اند. به همین ترتیب موسسات تعلیمی سایر ولایات نیز استادان و افراد مسلکی شان را از دست داده اند.

نشر خیر های استخدام سر بازان و منسوبین امنیتی افغانستان توسط کشور های دیگر، حالا هر کشوری که باشد، نه تنها غرور افغانیت و سربازی آنها را برای هدف مقدسی که تربیه شده بودند، پایمال می سازد بلکه لکه تاریکی است بر نام و حیثیت افغانی که تنها حاکمیت موجود با نحوه ی برخوردی که با مامورین و منسوبین امنیتی و غیر امنیتی دارد، مسئول آنست.

این روی داد سر بازان با افتخار افغانستان را به گروه اجیری تبدیل نموده که به نام (Soldiers of Fortune) سر بازان خوشبختی یاد می شوند. این گروه را دولت ها برای حفظ جان قوای خود شان به جنگ ها در کشور های اجیر میکنند که نمی خواهند افراد خود شان را قربانی نمایند و یکی از گروه های است که هر کشور با استفاده از مجبوریت های آنها به سراغ آنها می رود. این مسئولیت ایمانی و اخلاقی حاکمیت طالبان در افغانستان است که با استفاده از هر وسیله ی ممکن مانع استخدام فرزندان افغانستان توسط دولت ها و منافع آن کشور ها گردد.

پایان